

#### ■ سمانه صادقی

موضوع نقش دولت انگلستان در قدرت یابی رضاخان، ازجمله مدخل‌های مهم در شناخت تاریخچه سلطنت پهلوی به‌شمار می‌رود. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماسنت، محقق ارجمند جناب دکتر موسی فقیه حقانی به تأملاتی در این باره پرداخته‌است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

در نزدیک به یک قرن اخیر، قدرت یابی رضاخان یا حمایت دولت انگلیس از بدیهیات تلقی می‌شده‌است. در ابتدا بفر ما بید مشخصاً در خصوص دخالت دولت انگلیس در امور ایران و نقش انگلیسی‌ها در به قدرت رساندن رضاخان، باید در پی چه نوع اسنادی باشیم؟ وقتی گفته می‌شود سند داریم نه اینکه باید در وزارت خارجه انگلیس دنبال سند بگردیم، بلکه ما باید بیشتر در مکاتبات سفرای دیگر کشورها مثل سفیر امریکا با وزارت خارچه‌شان یا گزارشات سفیر انگلیس در لندن از مذاکرات مجلس لردها دنبال اسناد دخالت انگلیس باشیم. ببینید بعد از انقلاب بلشویکی، انگلیسی‌ها عملاً رقیبی در منطقه نداشتند و همه اتفاقات در ایران چه خوششان بیاید و چه بدمان، تحت اشراف انگلیس رخ می‌داد. این موضوع در خاطرات رجال سیاسی آن دوره و در اسناد خار چی‌ها کاملاً منعکس است. مثلاً در ۱۴ آوریل ۱۹۱۹ سفارت انگلیس از دولت وثوق الدوله حمایت می‌کند و سفارت امریکا گزارش می‌دهد: «دولت انگلیس همه چیز را در اینجا کنترل می‌کند. روابط ایران و انگلیس مهم‌ترین بخش روابط خار چی ایران است.» لذا انگلستان تا سال ۱۹۱۹ اساساً اجازه حضور هیچ کشوری در ایران را نمی‌داد و شاه کشور عملاً هیچ‌کاره بود. به عنوان مثال شاهه می‌خواست به فرانسه برود و چون انگلیس می‌ترسید شاه به آنجا برود و حرف‌هایی علیه قرارداد بزند به او اجازه سفر نمی‌داد. نفوذ این قدرت در دوره احمدشاه به مراتب بیشتر از قبل است. تجار ایرانی می‌خواهند با تجار غیر انگلیسی قرارداد ببندند ولی انگلیسی‌ها می‌گویند وقتی ما داریم برای کشور شما هزینه می‌کنیم، شما حق نندارید ما را نایده بگیرید و با فر د دیگری قرارداد ببندید. در اسناد به یک تاجر زرتشتی اشاره شده که تلاش می‌کند با امریکایی‌ها قرارداد ببندد ولی به محض اینکه انگلیسی‌ها متوجه می‌شوند معامله را به هم می‌زنند و مجبورش می‌کنند با انگلیسی‌ها قرارداد ببندد. ۳۲ نفر از رجال ایرانی در همان مقطع به سفیر امریکا نامه می‌نویسند و می‌گویند انگلیس در تمام شتون دولتی ایران دخالت می‌کند و تأکید می‌کنند کوچک‌ترین تغییری در ایران نیست که با تأیید سفارت انگلیس صورت بگیرد. چون انگلیس در آن دوران ژنست مستقل و ضد استعماری گرفته بودند و بعضی‌ها گمان می‌کردند آنها به عنوان قدرت سوم می‌توانند کمک کنند، در حالی که امریکایی‌ها به دنبال منافع خودشان بودند و وقتی در سال ۱۹۲۱ با انگلیسی‌ها قرارداد می‌بستند دیگر ایران برایشان بی‌اهمیت شد.

**۱۹۹۹ تا مهم‌ترین رویداد در ایران است**
**اظهار می‌تلاعی کرده بود؟**

لرد کرزن خودش در ۱۶ نوامبر سال ۱۹۲۰ در مجلس اعیان انگلیس با صراحت می‌گوید فرماندهی قزاق‌ها با آمدن آبرون سایید به ایران به دست انگلیس می‌افتد.
خب می‌دانیم کظ قزاق قوایی هستند که کودتا کرده‌اند. فرماندهی آنها دست کیست؟ فرماندهی عالی آنها دست آبرون‌ساید است و عملی که از مدت‌ها قبل در منطقه همه چیز را کنترل می‌کند و سازمان می‌دهد. آقای اسمیت مسئول اداره اطلاعات انگلستان در قزوین بود که بعداً به‌عنوان یکی از رؤسای قوای قزاق که انگلیسی‌ها در آن سز قرار گرفته‌اند عمل می‌کند. پرسش این است که آیا نیروهای تحت امر انگلیسی‌ها می‌توانند بدون کف وظای انگلیس به قزوین راه بیفتند و چهار روز در راه باشند بعد تهران را بگیرند و انگلیسی‌ها بگویند ما اطلاعی نداشتیم؟
چطور فقط سفارت انگلیس از موضوع بی اطلاع است ولی فرانسوی‌ها و امریکایی‌ها اطلاع دارند.

البته بی اطلاعی با دخالت نکرد دو چیز است. من معتقدم نورمن وزیر مختار انگلیس از موضوع اطلاع داشت و دخالت نکرد، ولی آبرون سایید و اسمیت هر دو هم اطلاع داشتند و هم دخالت کردند. در اسناد سفارت امریکا آمده که نورمن در صبح روز کودتا، به اطراف تهران می‌رود و ساعت ۵ بعدازظهر به تهران برمی‌گردد. وایسته نظامی فرانسه هم می‌گوید: «روز قبل از کودتا وزیر مختار انگلیس به خارج شهر رفت و ۵ بعداز ظهر بر گشت. چند ساعت قبل از خروج او سر کنسول سفارت، سرهنگ دوم هیگ به همراه سیدضیاء به ملاقات قزاق‌ها در خارج شهر رفت. در این ملاقات نفری پنج تومان یا پنج دلار به قزاق‌ها انعام داده شد. فرماندهی این قزاق‌ها هم کلنل اسمیت به عهده داشت.»

**برخی اینطور وانمود کرده‌اند که انگلیسی‌ها به قزوین رفتند تا از علت آمدن قوای قزاق باخبر شوند؟**

این ادعا به قدری خنده‌دار و مضحک است که همان موقع هم کسی باور نکرد. چطور قوای تحت امر انگلیس از قزوین به سمت تهران حرکت می‌کنند ولی سفارت انگلیس با وجود سسیم‌های تلگراف که در اختیار شان بوده باز هم از دیگر اتفاق اظهار بی‌خبری می‌کند. گزارش‌های دیگر نیز حاکی از این است که انگلیسی‌ها علاوه بر اینکه در قزوین به قزاق‌ها آذوقه و پوئین‌داده بودند به قزاق‌هایی که در آستانه ورود به تهران بودند، نفری پنج دلار پول داده‌اند که به حساب آن موقع پول خیلی زیادی بوده‌است. حتی دیکسون به عنوان مأمور اجرای قرارداد ۱۹۱۹ می‌گوید پوئین‌های قوای قزاق که از قزوین به سمت تهران حرکت کردند، از انبار اردوگاه نظامی انگلیسی‌ها به قزاق‌ها داده شد. در حال حاضر گزارش‌های مستند هم داریم از اینکه از طریق بانک

## عاریخ

کفت وگوگ ۷۸۴۹۸۴۳۷



«مروری بر اسناد و علائم تاریخی نقش انگلستان در ظهور رضاخان»
در گفت‌وشنود با دکتر موسی فقیه حقانی

## ترجیح انگلیسی‌ها این بود که منتخب آنان یک نظامی غیر شیعه باشد

**برخی می‌گویند رضاخان بهایی، بی‌دین و لامذهب بود**

شاهنشاهی همین آقای هیگ دو کالسکه پول به قزوین می‌برد و به عیسی‌خان و سیدضیاء می‌دهد تا بین قزاق‌ها توزیع کنند و یک مقدار از نظر سز وضع به آنها برسند، چون قزاق‌ها سر و وضع اشغته‌ای داشتند. این اعتراف لرد کرزن است که فرماندهی قزاق‌ها دست آبرون‌ساید بوده‌است و واقعاً نمی‌شود باور کرد که حتی تأمین چکمه و غذای یک نیرو دست انگلیسی‌ها باشد ولی می‌خوایم، گزارش تصمیم بگیرد یک حرکت ملی انجام بدهد و بخواد به سمت تهران حرکت کند.

**از میزان هزینه‌ای که دولت انگلیس برای انجام کودتا داده اطلاع دقیقی دارید؟**

اتفاقاً در مجلس لردها کسی سؤال کرد آیا در کودتای ۱۲۹۹ پولی خرج کردیم؟ به او گفتند این بحث دامنه‌داری است و نمی‌توانیم وارد آن شویم، گزارش رسمی در آن قوایی هستند که کودتا کرد، در حالی که انگلستان هیچ دخالتی در کودتا نداشت و رضاخان یک افسر ملی بود و خودش کودتا کرد. همین ماجرا نشان می‌دهد که اینجا بسیاری از ناکفته‌ها را بی‌مان نمی‌کنند. است. اینها خودشان

ایران کمک مالی کرد و همین مقدار را هم حکومت هند به برتانیا داد. این هزینه‌ها در کجا ثبت شده‌اند و شما از چه محلی پرداخت کرده‌اید؟ آیا در بودجه آمده و در مجلس مصوب شده‌است؟ می‌گویند هزینه‌های این مسئله در دفتر سرآورد خدمات جنگی – یعنی کودتا– ثبت شده‌است. اینها خودشان دارند می‌گویند، منتها ما تصور می‌کنیم سند این است که وزارت خارجه انگلستان نامه‌ای بنویسد و کتباً اعلام کند من در کودتا دخالت کردم. بدهی‌ی است او هیچ وقت این حرف را نمی‌زند یا مکاتباتی که به این نکته اعتراف کند هنوز منتشر نشده‌اند. لرد کرزن اندکی بعد از کودتا می‌گوید: «ظرف شش ماه گذشته کابینه انگلیس ساعت‌ها در خصوص اینکه انگلیس می‌بایست از چه خط مشی سیاسی و نظامی در ایران پیروی کند بحث کرده‌است و هنوز ساعت‌ها باید در این زمینه وقت بگذاریم و بحث کنیم.» واقعاً بحث آنها چه بود؟ قبل از این هم که گفته بود ایران برای ما مهم است و از پیش از ۱۰۰ سال گذشته

چایگاه مهمی برای ما داشته‌است و اینها بارها سر این ماجرا با ما جنگیده و باروس‌ها رقابت کرده‌اند. حالا چطور در ظرف یک ماه نظرشان عوض شد. بین قزاق‌ها هر جور که دلشان می‌خواهد می‌توانند تصمیم بگیرند و یک افسر رشید ایرانی هم یک‌مرتبه سر بر آورده و کشور را نجات داده‌است؟ در حالی که انگلیسی‌ها در اثر نفت ایران جان گرفتند و در جنگ جهانی اول پیروز شدند. حتی چرچیل در این رابطه می‌گوید: «فقت ایران مانند خون در رگ‌های فسرده امپراتوری جریان پیدا کرد و حیات مجدد به ما داد.» البته در مورد اسناد وزارت جنگ انگلیس که از یگان‌های عمل‌کننده در کودتاست باید بگویم که این اسناد از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۱ (تقریباً سال ۱۳۱۰) تا به حال منتشر نشده و گفته‌اند تا ۲۰۵۳ هم علنی نخواهد شد. اسناد وزارت درباری هم در اختیارمان نیستند.

**برخی شبهاتی نسبت به صحت اظهارات آبرون سایید وارد کرده‌اند. این شبهات تا چه عمقیت نزدیک هستند؟**

خاطرات واقعی هستند و وقتی اینها را در کنار هم قرار می‌دهیم، می‌شود گزارش کاملاً جامعی از عملیات کودتا به دست آورد. البته شاید در انتشارش همه واقعیت‌ها را نگفته باشند، ولی همان مقداری که گفته شده حاکی از این است که آبرون سایید عملیات نظامی کودتا را هدایت کرده‌است. کودتا یک عملیات سیاسی دارد، یک عملیات اقتصادی، یک عملیات اجتماعی و یک عملیات نظامی. عملیات نظامی آن را آبرون سایید فرماندهی کرده‌است. بنابراین اینکه بگویم کل کودتا محصول مدیریت آبرون ساید است، اینگونه نیست.

آبرون سایید می‌گوید اسمیت رضاخان را به من معرفی کرد – رضاخان جاسوس اسمیت بود– و من او را برانداز کردم. در حالی که اردشیر جی رضاخان را معرفی می‌کند، ولی اینها نمی‌خواهند اسم اردشیر جی لو برون.

**نقش اردشیر جی در پیشبرد اهداف انگلستان در ایران چه بود؟**

اردشیر جی یک مهره اطلاعاتی سطح بالاست. از دوره ناصرالدین شاه وارد ایران شده و تا ۱۷–۱۶

## گزارش‌ها حاکی از این است که هیگ دو کالسکه پول به قزوین می‌برد و به عیسی‌خان و سیدضیاء می‌دهد تا بین قزاق‌ها توزیع کنند و یک مقصدار از نظر سر و وضع به آنها برسند. حتی دیکسون به عنوان مأمور اجرای قرارداد ۱۹۱۹ می‌گوید پوتین‌های قوای قزاق که از قزوین به سمت تهران حرکت کردند، از انبار اردوگاه نظامی انگلیسی‌ها به قزاق‌ها داده شد

باستان و لطماتی که اسلام و روحانیت به ایران زدند صحبت کردم. گرایشات باستان‌گرایانه و شوونیستی(Chauvinisme) یاژادپرستانه را اردشیر جی در مغز رضاخان فرو می‌کرد. آبرون‌ساید صراحتاً می‌گوید من او را آوردم و به او سیردم. فردوست نیز در خاطراتش می‌گوید: «وقتی همراه محمدرضا پهلوی به انگلستان رفتم، ما را به طبقه هشتم زیرزمین MIA بردند و پرونده رزاشاه را به او نشان دادند. برای همین محمدرضا پهلوی همیشه ترس و تحفظی از انگلیسی‌ها داشت که مبادا اینها روزی اسناد پدرش را منتشر کنند.»

**با این وصف می‌شود گفت برخی رجال ایران پیش از کودتا نسبت به تغییرات در حاکمیت آگاهی‌هایی داشتند؟**

حسن نظام قدسی در کتاب «خاطرات من» می‌نویسد یکی از دوستانم که از خراسان انتخاب شده بود برآیم تعریف کرد در آستانه کودتا فهمیدم در ایران خبرهایی هست و انگلیسی‌ها می‌خواهند در ایران کاری بکنند. رقیم و با کنسولشان که رقیم بود صحبت کردم، ولی او چیزی نگفت و خودش را به بی‌اطلاعی زد. بعد از کودتا رقیم به سراغش که رفیق! چرا از آن دوره چیزی به من نگفتی؟ کنسول انگلیس به من گفت: «پس از قرارداد ۱۹۱۹ از ناحیه نایب‌السلطنه هندوستان برای برقراری نظم و تهیه قوا در ایران پیشنهاد شد.» یعنی وزارت عملیات سیاسی او اطلاعی در ایران را اردشیر جی در کودتای سال ۱۲۹۹ حضور داشت. پسرهایش هم با شاپور رپیورتز، پسر اردشیر جی در کودتای سال ۱۲۳۲ همکاری داشتند– رشیدیان که حالت تقریباً نیمه‌مستی هم داشت شروع کرد به گفتن خاطرات گذشته‌اش، از جمله اینکه با حبیبالله هویدا (عین‌الملک)، پدر امیرعباس هویدا رفت‌وآمد داشته و در یکی از جلساتی که داشتند یک نفر با هیبت و ظاهر وقیافه هندی(اردشیر جی) می‌آید و به تدریج با رشیدیان مأنوس می‌شود. بعد از مدتی که می‌گذرد به عین‌الملک می‌گوید برای کار مهمی در ایران دنبال فسردی می‌گردیم که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- ۱- «مکر قوای نظامی و سیاسی در یک جا.»
- ۲- «استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس به وسیله بانک تأسیس شده دولت ایران.» یعنی بانک ملی. اینها می‌خواهند دخالت‌هایشان را به حداقل برسانند و برنامه‌شان این است که به تدریج بانک شاهنشاهی را هم جمع کنند.
- ۳- «تجدید قرارداد نفت و پایدار بودن آن.» اگر کسی فقط به همین نکته دقت کند متوجه می‌شود بودجه دولت انگلستان تقریباً با پول نفت ایران بسنه می‌شده‌است.
- ۴- «از بین بردن عشایر، خاصه سرحدداران نقاط مرزی ایران و مستقر ساختن افراد نظامی در آن نقاط.» اینکه رضاخان از سال ۱۳۰۳ به پنهان ایجاد امنیت به جان عشایر افتاد، درواقع می‌خواست نیروهای ملی را که زیر بلیت انگلیس تیوند از بین ببرد.
- ۵- «از بین بردن روحانیون و ضعیف کردن آنان.» این مسئله برمی‌گردد به شیعه‌انثی‌عشری خالص نبودن او.
- ۶- «هر هم زدن بساط عزاداری.»
- ۷- «گرفتن کارهای بزرگ از مردان مال‌اندیش و دادن به دست مردان جوان، فرומایه، بی‌ایمان و بی‌تعصب.» در دوره رضاخان از این آدم‌ها زیاد داریم. از تیمورتاش گرفته تا نصرالدوله فیروز تا لایالی. بی‌دین و لامذهبی بود و برای همین او را باور مردم آن دوره نسبت به دخالت دولت انگلیس در کودتای ۱۲۹۹ چه بود؟

مردم ایران در آن دوره هم هیچ وقت باور نمی‌کردند این کودتا کار انگلیسی‌ها نبوده‌باشد ولی وقتی افراد حدود ۱۰۰ سال از آن دوره دور می‌شوند، هر کسی هر چیزی که دلش می‌خواهد می‌گوید. اسناد سفارت امریکا در این زمینه می‌گوید: «مردم ایران تقریباً مطمئن شده‌اند تمام قضایا یک نقشه انگلیسی‌است. شکی نیست که نیروهای انگلیسی در قزوین از این حرکت حمایت می‌کنند. رهبران و پیروان این جریان همگی تحت‌الحمایه برتانیا هستند.»

**چرا مردم باور نکردند که انگلیسی‌ها در کودتا نقشی نداشته‌اند؟**

چون وقتی قرارداد ۱۹۱۹ شکست خورد، تحرکات بلشویک‌ها در ایران زیاد شد و آنها به انزلی حمله و قزوین را تهدید کردند. در همین دوره که اوج درگیری‌های ایران است ناگهان انگلیسی‌های خود را کنار کشیدند و نیروهایشان را از ایران خارج کردند. بعضی‌ها می‌گویند اگر فقط یک بار انگلیس بایسد از ایران حمایت می‌کرد همان زمان بود. اگر این اتفاق می‌افتاد،

علی‌نورمختار ارجوان

بلشویک‌ها خلع سلاح می‌شدند و نمی‌توانستند کاری کنند. به همین دلیل مردم ایران در قضیه کودتا باور نکردند انگلیس نقشی نداشته‌باشد و منتظر تحولات بعدی، به‌ویژه اقدامات انگلستان و نیات واقعی آنها بودند. حتی کالدول (John Lawrence Caldwell)، سفیر امریکا، در روز ۴ اسفند یعنی یک‌روز بعد از کودتا می‌گوید: «کاملاً روشن است که اوضاع فعلی بر وفق مراد آنهاست(انگلیسی‌ها) و شواهد حاکی از آن است که نیروهای نظامی آنها این حرکت را تقویت می‌کنند. مردم ایران تقریباً مطمئن شده‌اند که تمام قضایا یک نقشه انگلیسی‌است و شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده‌است.» بعد می‌گوید: «چهره‌های شاخص کودتا همگی تحت‌الحمایه انگلستان هستند.»

**با توجه به نگاه منفی مردم ایران به انگلیسی‌ها گویا دولت برتانیا در راستای سیاست‌های جدیدش تصمیم می‌گیرد از نیروهای امریکایی استفاده نکند؟**

لرد کرزن راجعه بر آوردن میلسیپو می‌گوید در ایران یک جریان به شدت ضدانگلیسی فعال شده‌است: «بر اثر روح سرکش و پرغرور و اغراق آمیز ملی‌است که سراسر شرق را فرا گرفته‌است. .. چنانکه می‌توان گفت این جوش و خروش درحقیقت علامت نهضت دامنه‌داری است که در سراسر جهان بیدار شده‌است. .. نکته‌آخری که درباره آن کمی صحبت شد، وضع مستشار امریکایی در ایران است که راجعه‌بن‌انظر قاطع و جدی خود را اظهار کرد. بااطلاع از این جریان و با علم به این احساسات نوظهور در آن کشور همواره نظرم این بود که ایران سرزمینی است که احتیاج فوری به کمک‌های مالی، نظامی و اداری خارجی دارد و چنانچه نسبت به پیشنهاد ما با تمساعی برتانیا ی کبیر بدبین باشد، می‌تواند از نظر مصالح خود به هر کشوری که بخواهد و مورد اعتماد آن باشد مراجعه کند. بنابراین من ظهور امریکارا در صحنه ایران با کامل صمیمیت خوشامد گفتم‌ام و البته دوست محترم من پس از مراجعه به وزارت امور خارجه ملاحظه خواهند فرمود که درحقیقت در اثر وساطت من مذاکرات نمایندگان سیاسی ما در واشنگتن دولت امریکا حاضر به چنین خدمتی به ایران شد. .. و مستشاران آن دولت امروزه در ایران به انجام وظایف خود مشغول هستند. .. این به نفع ماست، چون میلسیپو می‌آید و سامانی می‌دهد و مردم هم به او مشکوک نیستند و ما هم بی‌توانیم بول‌هایمان را از ایرانی‌ها بگیریم.»
آن ادعاهم که اگر ایرانی‌ها نخوانستند با ما کار کنند، بروند با هر کسی که می‌خواهد کار کنند، از آن حرف‌های گزاف است. چندان سفیر امریکا راجعه‌بن‌انظر کرزن تحلیلی دارد و می‌گوید اینها حرف‌های بی‌پایه‌و بی‌اساسی است که دخالت نمی‌کنید و آنها به سراغ هر کسی که می‌خواهند بروند. البته انگلیسی‌ها از حضور امریکایی‌ها در ایران خیالشان راحت بود چون چهره امریکایی‌ها در آن موقع هنوز در ایران مخدوش نشده‌بود.

**واکنش رسانه‌های غرب به وقوع کودتا در ایران و حواشی بعد آن چه بود؟**

نشریه تایمز که یک نشریه انگلیسی و کاملاً دولتی است حقایق و وقایع را نمی‌گوید اما ۲۰ اوت سال ۱۹۲۱ که می‌شود ۸ مرداد سال ۱۳۰۰، یعنی چندانم بعد از کودتا می‌نویسد: «پیش از یک هفته است که روزنامه‌های تهران به نطق لرد مجلس راجعه‌بن‌ایران که در تاریخ ۲۶ ژوئیه در مجلس اعیان انگلستان ایراد کرد، حمله‌های شدید می‌کنند، به‌خصوص لرد، است و شاید زویش خشونت‌آمیزی که روزنامه ستاره در پیش گرفته‌است، بهترین توصیف این سیاست باشد. روزنامه ستاره طی رشته مقالاتی هر یک از جملات سخنرانی لرد کرزن را مورد بحث آتشین و موذکافی تمسخرآمیزی قرار داده‌است و آن را نمونه عجیبی از کژی و دورویی معرفی می‌کند.»
جالب‌است بدانید سفیر انگلیس، آقای سِر پرسی لوزن‌به‌رضاخان نامه می‌نویسد و می‌گوید: «جلی‌اون روزنامه ستاره را بگیر.» رضاخان هم خودش شخصاً به دفتر روزنامه ستاره می‌رود و با مشت به دهان سردبیر می‌زند و دندان‌هایش را خرد و روزنامه ستاره را تعظیم می‌کند.البته این روزنامه بعداً به قدری مستأصل می‌شود که اجباراً با سیاست‌های دولت همراهی می‌کند. حتی روزنامه ایران که موضع ضد انگلیسی دارد بعداز مدتی تحت تأثیر فشارهای شدید رضاخان همه از مواضع خود کوتاه می‌آیند. کف جامعه هم به‌شدت وضع بدتر از این است و مردم صراحتاً می‌گویند این کودتا انگلیسی‌است. روزنامه رویترز(R Reuters) که در الله‌آباد هندوستان منتشر می‌شد، در ۱۲ ژوئیه می‌نویسد: «بیانبهای با امضای ۴۱ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی انتشار یافته و ضمن آن به سید ضیاءالدین نخست‌وزیر سابق حمله شده‌است و تقاضای توبیح او را کرده‌اند.» اتهام عمده سیدضیا این است که وی از هواخواهان انگلستان است. در بیانه مزبور که فوق‌العاده ضدسیاست انگلیس است خاطر‌نشان شده‌است که اصلاح‌امور ایران باید بدون کمک هیچ‌یک از دولت‌های اروپایی انجام شود و مهم‌ترین امضای زیر آن از شاهزاده فیروز (نصرالدوله فیروز) است. «

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**

نایب‌رضاخان در میان فرماندهان اردقزاق